

## نسبت مرگ و دین در نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن در بین نمونه‌ای از ساکنین شهر تهران

سارا مزینانی شریعتی<sup>۱</sup>

رضا تسلیمی طهرانی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۵

### چکیده

نوشتار حاضر در صدد دست‌یابی به دیدگاه‌ها و تفکرات افراد معمولی ساکن شهر تهران در مورد مرگ و مردن و تشخیص نسبت مرگ و دین در بین آنهاست. در تحقیق حاضر پس از مرور مختصر دیدگاه‌های نظری، با استفاده از روش نظریه‌مبنایی و تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در ۹ نمایشنامه فرهنگی متمایز مرگ و مردن (نمایشنامه‌های: مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا، مرگ عارفانه، مرگ شهادت‌طلبانه، مرگ تلفیقی، مرگ دنیوی، مرگ زیبا شناختی/پوچ‌گرا، مرگ ندانم‌گرا و مرگ ابهام‌گرا) مشخص شده‌اند و نمایشنامه‌های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی از هم متمایز گشته‌اند. همچنین وجود تکثر و تنوع در دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان در مورد مرگ و مردن، فردی شدن دین در بین تعدادی از آنها، تلفیقی شدن تفکرات و عدم وجود هماهنگی بین عقاید و باورها با رفتارها و شیوه زندگی برخی از آنها، از دیگر نتایج این تحقیق است.

**واژگان کلیدی:** انکار مرگ، فردی شدن دین، تلفیقی شدن دیدگاه‌ها، کثرت‌گرایی،

ناهمخوانی عقاید و رفتار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پرسش از مرگ، پرسش از غایت زندگی است و مرگ به نحو تاریخی اجتماعی موضوعی در رابطه با ماورالطبیعه، جادو یا دین در نظر گرفته شده است. از این رو، پرسش از مرگ، در حقیقت می تواند پرسش از باورهای غایی فرد و اعتقادات ماورالطبیعی یا دینی او باشد. اندیشیدن به مرگ، از جمله موضوعاتی است که در طول تاریخ با اندیشه های دینی همراه بوده است؛ به نحوی که با آغاز دوران جدید و گسترش فرایندهای دنیوی شدن و افسون زدایی مرگ به معمای مدرنیته تبدیل شده است.

تحقیق حاضر در صدد دستیابی به شیوه های فرهنگی مختلف اندیشیدن به مرگ و مردن در بین ساکنین شهر تهران است. به عبارت دیگر، یکی از پرسش های اصلی تحقیق حاضر این است که افراد معمولی (نه فقط بیماران، پزشکان، متخصصان، نخبگان و مانند آنها به نحو خاص) ساکن در شهر تهران چه دیدگاهی نسبت به مرگ و مردن دارند و درباره آن چگونه می اندیشند؟ در همین راستا، باید مشخص شود که در بین اندیشه های موجود مربوط به مرگ و مردن چه نسبتی میان مرگ و دین برقرار است. به عبارت دیگر، می توان پرسید که ساکنین شهر تهران بر اساس چه الگوهای دینی یا غیر دینی ای درباره مرگ می اندیشند؟ تفکر دینی و غیر دینی درباره مرگ در بین آنها چه ویژگی هایی دارد؟ پژوهش حاضر سعی می کند با انجام تحقیق میدانی پاسخی برای پرسش های فوق فراهم آورد.



### پیشینه تحقیق

در جامعه ایران و در سال های اخیر، برخی پایان نامه های دانشجویی در زمینه جامعه شناسی مرگ و با تأکید بر رابطه مرگ و دین انجام شده اند که از جمله آنها می توان به «بررسی جامعه شناسانه تجربه مرگ در میان بیماران سرطانی» توسط مرتضی کریمی در سال ۱۳۸۵، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ» توسط رضا راستگوسی سخت در سال ۱۳۸۸، «جامعه شناسی پدیداری مرگ (جامعه شناسی تجربی معنای مرگ)» توسط ملیحه تابعی در سال ۱۳۸۹، «بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر تهران» توسط مرجانه یزدانی در سال ۱۳۹۱، «کارکردهای اجتماعی مرگ با تأکید بر کارکرد معنابخشی (مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی)» توسط مهراب صادقیان در سال ۱۳۹۱ و «دین باوری و نگرش به مرگ: مطالعه نمونه ای از دانشجویان با روش

نظریه زمینه‌ای» توسط مسعود زمانی مقدم در سال ۱۳۹۳ اشاره نمود. متأسفانه به دلیل محدود بودن حجم نوشتار حاضر، مرور نتایج این پایان‌نامه‌ها در این مقاله نمی‌گنجد.

## مروری بر دیدگاه‌های نظری

اندیشیدن به مرگ با استفاده از آموزه‌های دینی از قدمت فراوانی برخوردار است؛ به نحوی که مرگ و دین در بخش اعظم تاریخ بشر همواره با هم همراه و همگام بوده‌اند. از جوامع ابتدایی تا به امروز، افراد به وسیله باورهای جادویی، اعتقاد به روح، ایمان به خدایان و اعتقاد به جهان دیگر، با مرگ و مردن روبه‌رو بوده‌اند. آنها سعی کرده‌اند به یاری چنین باورهایی با تهدید همیشگی ناشی از وقوع مرگ کنار بیایند و آن را بپذیرند. همچنین باورهای دینی، سهم بسزایی در معنابخشی به مرگ و فهم و درک جایگاه آن در برابر زندگی داشته‌اند. افزون بر این، نمادهای دینی و آیین‌ها و مناسک دینی همیشه با مرگ و مردن همراه بوده‌اند و آن را به تجربه‌ای دینی تبدیل کرده‌اند (برگر و لوکمان، ۱۳۹۴).

شاید بتوان گفت تنها در چند قرن اخیر و با ظهور دوران مدرن است که مرگ و دین تا حدودی از هم فاصله گرفته‌اند؛ به نحوی که دیگر لزوماً همزاد هم تلقی نمی‌شوند. این موضوع در چارچوب نظریات متفکران مختلفی چون فیلیپ آریه<sup>۱</sup> (۱۳۹۲)، (۱۹۷۴)، نوربرت الیاس<sup>۲</sup> (۱۳۸۴)، (۱۹۸۵)، (۲۰۰۰)، زیگموند باومن<sup>۳</sup> (۱۹۹۲)، جان بودریلارد<sup>۴</sup> (۱۹۹۳)، میشل فوکو<sup>۵</sup> (۱۳۹۰)، (۱۹۹۰)، آلن کله هییر<sup>۶</sup> (۱۹۸۴)، (۲۰۰۷)، تونی والتر<sup>۷</sup> (۱۹۹۴)، کلايو سيل<sup>۸</sup> و... مورد تأکید قرار گرفته است. به عنوان مثال، کلايو سيل، جامعه‌شناس معاصر انگلیسی، در اثری تحت عنوان *برساختن مرگ؛ جامعه‌شناسی مردن و سوگواری*<sup>۹</sup> (۱۹۹۸) ضمن استفاده از اصطلاح «نمایشنامه فرهنگی»<sup>۱۰</sup> در اظهارنظری که

1. Philippe Ariès
2. Norbert Elias
3. Zygmunt Bauman
4. Jean Baudrillard
5. Michel Foucault
6. Kellehear
7. Tony Walter
8. Clive Seale
9. constructing death: the sociology of dying and bereavement
10. cultural script





یادآور دیدگاه‌های ارنست بکر<sup>۱</sup> (۱۹۷۳) و زیگموند باومن است، فرهنگ را به‌عنوان ابزاری در غلبه بر مسئله مرگ در نظر می‌گیرد (همان: ۱). از نظر او، بازنمایی‌های فرهنگی مرگ، گفتمان‌های موجود درباره مرگ یا نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ، تنوعی از داستان-های کلان را در اختیار افراد محاضر یا بازماندگان و سوگواران قرار داده‌اند تا به فهم شرایط خویش و بیان احساسات و تفکرات خود درباره مرگ بپردازند. از نظر او پزشکی، بیمه، مدیریت ریسک و نظام‌های امنیت اجتماعی اطمینان و آرامشی را به فرد می‌بخشند که در گذشته تنها به‌وسیله دین به دست می‌آمد. گفتمان‌ها یا نمایشنامه‌های فرهنگی فوق، این احساس را در فرد به وجود می‌آورند که به یک اجتماع جهانی خیالی تعلق دارد (همان).

از دیدگاه سیل، گفتمان‌های علم (بیولوژی) و پزشکی به افراد کمک می‌کنند تا در جهانی جدا شده از سنت‌ها به خلق تفکرات و احساساتی خاص در مورد مرگ و مردن بپردازند (همان: ۷۵). او معتقد است عقلانیت مدرن و پزشکی منتج از آن، خود نوعی دین است که اجتماع خیالی، مراسم، شمول، عضویت و عناصر هدایتگر خویش را داراست. این گفتمان و پس از آن، روان‌شناسی حداقل با همان قدرت جایگزین‌های قبلیشان افراد را به‌سوی مرگی معنا دار هدایت می‌کنند (همان: ۷۶).

### روش تحقیق

روش اصلی مورد استفاده در این تحقیق نظریه‌مبنایی<sup>۲</sup> است. در اینجا بر اساس اصول مورد نظر استراس و کوربین<sup>۳</sup> (۱۳۹۳) پس از جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از فنون مختلف و به‌ویژه تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته (اووه، ۱۳۹۱؛ محمد پور، ۱۳۹۰) و با توجه به شیوه‌های کدگذاری باز و کدگذاری محوری مفاهیم، مقولات، خصوصیات و ابعاد گوناگون تشخیص داده می‌شوند. لازم به ذکر است که در اینجا به نتایج حاصل از کدگذاری محوری اکتفا شده و کدگذاری انتخابی و دست‌یابی به الگوی نظری در دستور کار قرار ندارد.

در تحقیق حاضر، با استفاده از شیوه نمونه‌گیری نظری و هدفمند در مجموع با ۴۰ نفر از ساکنین شهر تهران مصاحبه شد و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافتند. البته پس

1. Ernest Becker  
2. grounded theory  
3. Strauss and Corbin

از آن نیز چندین مصاحبه دیگر صورت گرفت تا از حصول اشباع نظری اطمینان به دست آید. بر اساس شیوه نمونه گیری، مصاحبه شوندگان شامل تمام گروه‌های سنی، جنسی و طبقاتی هستند و در ۸ نقطه مختلف شهر تهران (یک دبستان پسرانه در حوالی میدان امام حسین<sup>(ع)</sup>، یک پاساژ مربوط به صنف فروشندگان الکتروموتور در خیابان سعدی، مرکز خرید پالادیوم در خیابان مقدس اردبیلی، مرکز خرید تیرازه در بزرگراه اشرفی اصفهانی، یک کافی شاپ در حوالی خیابان شهید بهشتی، یک کافی شاپ در حوالی شهرک امید، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در خیابان جلال آل احمد، خانه ایرانیان وابسته به جمعیت دانشجویی امام علی<sup>(ع)</sup> در محله لب خط، پایین تر از میدان شوش) مورد پرسش قرار گرفتند.

### یافته‌های تحقیق

در تحقیق حاضر در نتیجه انجام کدگذاری باز و تجزیه و تحلیل مفاهیم به دست آمده، شش مقوله اصلی به قرار زیر تشخیص داده شدند:

۱. اندیشیدن به مرگ در زندگی روزمره

۲. تجربه مواجهه با مرگ و شرایط تفکر به آن

۳. احساسات نسبت به مرگ

۴. ابعاد اندیشیدن به مرگ

۵. استراتژی و راهبرد کنار آمدن با مرگ

۶. پیامد اندیشیدن به مرگ.

همچنین پس از انجام کدگذاری محوری، ضمن وام گرفتن مفهوم نمایشنامه (سناریو، پیش نویس یا نسخه) فرهنگی مرگ و مردن از کلایوسیل، بر اساس مقولات استخراج شده از پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان و با پیوند آنها، ۹ نمایشنامه مختلف و متمایز مرگ و مردن تشخیص داده شدند که به شرح مختصر آنها می‌پردازیم. لازم به ذکر است استفاده از اصطلاح نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن تنها به منظور فصل‌بندی و طبقه‌بندی مفاهیم و مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها صورت گرفته است و وجهه دیگری ندارد. در اینجا، متناسب با هدف نوشتار حاضر، تمرکز بیشتر بر توضیح ابعاد تفکر افراد در مورد مرگ و مردن (مقوله چهارم) خواهد بود و دیدگاه‌های آنها در مورد مقولات دیگر در جدول شماره ۱ توضیح داده شده‌اند.



## نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن

نمایشنامه‌های فرهنگی مرگ و مردن در ۹ نمایشنامه به شرح ذیل تبیین می‌شود:

### نمایشنامه شماره ۱: مرگ تقدیرگرا

در این نمایشنامه، مرگ یکی از افکار روزمره افراد است. آنها معمولاً در کنار تفکر به کار، فرزند و معیشت به مرگ هم فکر می‌کنند و مرگ را پدیده‌ای آشنا و نزدیک می‌دانند؛ به‌عنوان مثال، زن ۲۳ ساله، خانه‌دار، ساکن محله لب خط می‌گوید: «هر روز به مرگ فکر می‌کنم. هر شب که می‌خوابم می‌گم خدایا من فردا بیدار می‌شم یا بیدار نمی‌شم، وقتی می‌رم بیرون می‌گم تصادف می‌کنم می‌میرم یا نمی‌کنم».

احساس افراد نسبت به مرگ می‌تواند به‌شکل ترس از مرگ یا استقبال از آن بروز کند. ترس از مرگ در اینجا بیشتر به‌شکل ترس از روز قیامت، حساب و کتاب آن جهانی و عذاب الهی و ترس از سرنوشت فرزندان و بازماندگان به‌ظهور می‌رسد. زن خانه‌دار ۴۴ ساله، ساکن خیابان دماوند، در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «می‌گویند عذاب یک روز اون دنیا شاید برابر با صدها سال این دنیا باشه. خود مردن چیزی نیست که آدم ازش بترسه، بیشتر از بعد از مردنه که آدم‌ها ازش می‌ترسن و دوست ندارن که بمیرن».

در اینجا مرگ مرحله‌ای از زندگی پنداشته می‌شود که ممکن است هر لحظه اتفاق بیفتد. مرگ به خواست خداوند و بر اساس تقدیر هر انسان که از پیش مقدر شده است، اتفاق می‌افتد و بر اثر آن، انسان خانه استیجاری دنیا را رها می‌کند و به سرای دائمی آخرت وارد می‌شود. در نتیجه، اعتقاد به بقای روح، دنیای پس از مرگ، عالم برزخ، روز قیامت، بهشت و جهنم و حساب و کتاب از ابعاد اصلی تفکر درباره مرگ هستند. زن ۳۴ ساله، خانه‌دار، ساکن محله لب خط می‌گوید: «ما تو این دنیا فقط یه مسافریم. من به اون دنیا خیلی اعتقاد دارم. حتماً یه دنیای دیگه‌ای هم وجود داره».

فکر کردن به مرگ با تفکر درباره خدا، دین، اخلاق و حق الناس مترادف است؛ به‌نحوی که هر وقت صحبت از مرگ می‌شود، از مقولات فوق نیز یاد می‌گردد. به‌عنوان مثال، مرد ۵۵ ساله، نقاش ساختمان، ساکن خیابان ۱۷ شهریور می‌گوید: «فکر کردن راجع مرگ، فکر کردن در مورد یه جور حلال و حرومی و فردا حساب پس دادنه».

همچنین، افراد به‌وسیله راز و نیاز با خداوند و انجام واجبات دینی، مانند نماز و روزه و



فصلنامه علمی- پژوهشی

۹۶

دوره نهم  
شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۵

انجام اعمالی چون زیارت ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> و امامزادگان و توسل به آنها، شرکت در هیئات عزاداری، انجام نذر و پخش نمودن خیرات به منظور آمرزش درگذشتگان، با تصور خویش از مرگ کنار می آیند. مرد ۴۰ ساله، کارگر چاپخانه، ساکن حوالی میدان امام حسین<sup>(ع)</sup> در مورد شیوه کنار آمدن خود با ترس از مرگ و تصور خویش از مرگ می گوید: «وقتی ترس از مرگ به سراغم میاد، با خدا یه جور راز و نیاز می کنم و بعد صلوات می فرستم».

در مجموع، در این نمایشنامه، زندگی و مرگ جلوه‌هایی از تقدیر الهی هستند. در اینجا افراد حوادث مختلف زندگی و مرگ را نتیجه تقدیر و قسمت می دانند که به وسیله خداوند از پیش مقدر گشته است. در نتیجه، افراد در برابر تقدیر الهی تا حدود زیادی منفعل هستند و بیشتر از آنکه در جهت تغییر شرایط موجود بکوشند، خود را با شرایط تطبیق می دهند.

#### نمایشنامه شماره ۲: مرگ معادگرا

در این نمایشنامه نیز افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر می کنند و مرگ بخشی از افکار هر روز آنهاست. مرد ۴۵ ساله بازاری در این باره می گوید: «همیشه به مرگ فکر می کنم. وقتی با بچه‌هام صحبت می کنم بهشون می گم هر لحظه امکان داره من نباشم شما باید حواستون باشه که چی کار کنید و چی کار نکنید».

در اینجا نیز افراد از روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی ترس دارند. همان مرد بازاری ۴۰ ساله معتقد است: «من الان فقط ترسی که از مرگ دارم اینه که معاد انجام میشه و می ترسم روز قیامت و روز بازخواست بگم این کار چقدر ساده بوده و ما کوتاهی کردیم. از مرگ و اهمه‌ای ندارم فقط اینکه وقتی در برابر سؤال و جواب خدا قرار می گیرم، اون رو چه جوری جواب بدم».

در این نمایشنامه، مرگ بخشی از زندگی است و مانند دری است که به جهان دیگر باز می شود. بقای روح، وجود جهان بعد از مرگ، روز قیامت و حساب و کتاب از ابعاد اصلی اندیشیدن به مرگ است. مرد ۲۶ ساله، دانشجوی کارشناسی ارشد انسان‌شناسی در این باره می گوید: «به نظرم مرگ یه بخشی از زندگیه و بعد از مرگ باید تو اون دنیا حساب و کتاب کارهامون را پس بدیم. اگه دنیای دیگه‌ای نباشه عدل و عدالت خدا زیر سؤال می‌ره. پس وجود معاد و روز جزا یه ضرورت عقلانیه».

همچنین، افراد سعی می کنند به وسیله نزدیک شدن به خدا با تصور خویش از مرگ راحت تر مواجه شوند و از ترس از مرگ فاصله بگیرند. مرد ۴۹ ساله، صاحب مغازه و



فروشنده الکتروموتور، می گوید: «چیزی که من تجربه کردم اینه که هر چی آدم به خدا نزدیک تر باشه، خیلی راحت تر می تونه با مرگ مواجه بشه. وقتی از خدا دوری، ترس هست، اما وقتی بهش نزدیک میشی، راحت تر با مرگ کنار میای.»

در مجموع، تفاوت اصلی در بین این دو نمایشنامه، برخورد تقدیرگرایانه با مرگ در نمایشنامه نخست و برخورد عقلانی و حسابگرانه یا معرفتی با مرگ در نمایشنامه دوم است. در اینجا برخلاف نمایشنامه پیش، زندگی و مرگ قطعات یک داستان از پیش نوشته شده نیستند و افراد در تغییر مسیر زندگی خویش و رقم زدن سرنوشت خود در این جهان و در جهان پس از مرگ تأثیرگذار دانسته می شوند.

### نمایشنامه شماره ۳: مرگ شهادت طلبانه

در این نمایشنامه نیز همانند دو نمایشنامه ذکر شده، افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر می کنند و اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار روزمره آنها را تشکیل می دهد. دانشجوی برنامه ریزی اجتماعی، ۲۰ ساله، می گوید: «شبهها موقع خواب خیلی به مرگ فکر می کنم و یکی از دغدغه های اصلیم هست».

در مورد احساس نسبت به مرگ، این افراد از نفس مرگ و مردن نمی ترسند. آنها نگران رسیدگی به اعمال خویش در روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی هستند و از سرنوشت خویش پس از مرگ هراس دارند. دانشجوی ۲۴ ساله پژوهشگری اجتماعی می گوید: «طبیعتاً وقتی آدم تو این دنیا گند زده باشه، ترس داره دیگه. اگر به این باور داشته باشیم که در ازای کار خوب، خوب و در ازای کار بد، بد هست و یه عدالتی در کاره، طبیعتاً آدم از اینکه کم کاری کرده می ترسه. البته در ادبیات دینی ما بحث های رحمت و حسن ظن هم هست که در این مواقع خیلی کمک می کنه».

در نمایشنامه حاضر، افراد در مورد زندگی و مرگ با استفاده از مفاهیم دینی می اندیشند، از این رو اعتقاد به جهان آخرت و روز قیامت از جمله باورهای عمیق آنهاست. آنها نگاهی تکلیفی به زندگی دارند و در صدد انجام تکالیف خویش در این جهان هستند. از مهم ترین دغدغه های افراد مصاحبه شونده در این نمایشنامه، حالت مردن و نحوه مردن است. آنها دوست دارند به بهترین نحو و زیباترین حالت ممکن زندگی را ترک کنند و مطلوب ترین شرایط مردن را شهادت می دانند. از دیدگاه آنها شهادت بهترین نوع مرگ است که می تواند در انتهای یک زندگی مطلوب و زیبا واقع شود.





دانشجوی سال چهارم کارشناسی پژوهشگری اجتماعی در این باره می گوید: «مرگ چیزی است که لاجرم هست دیگه، منتها به چیزی که بیشتر فکر می کنم اینه که ای کاش بشه که به بهترین شکل باشه؛ مرگ زیبایی باشه بعد از یه زندگی زیبا. دیر یا زودش به صورت پیش فرض مهمه برای آدم‌ها، اما یه چیزهایی هست که مهم تر از اینه که دیر یا زود باشه، اینکه چه جور باشه، آدم تو چه حالتی به اون لحظه مرگش برسه، این بیشتر فکر من را مشغول می کنه». او ادامه می دهد: «من بیشتر دنبال اینم که چطور یعنی با چه حالتی باشم وقتی می خوام بمیرم و اینکه آدم تو زندگیش چطور باشه، میگن بر مرگش مؤثره. شخصاً یکی از چیزایی که خیلی بهش فکر می کنم و در موردش فکر کردم و بعضاً تو مسیر زندگیم اثرگذار بوده و احتمالاً خواهد بود، اینه که دوست دارم که مرگم شهادت باشه و مرگی باشه در همچین شرایطی؛ یعنی بهترین حالتی که تو باورهام متصورم باشه. شهادت هم صرفاً مثلاً توی میدان جنگ نه، به معنای عام، شهادتی که ما توی ادبیات دینی داریم؛ بعضاً می گن آدمی که برای کسب روزی حلال بمیره شهید حساب می شه».

او تأکید می کند: «اگه یه زمانی بینم تکلیف اینه که یه جبهه‌ای باز شده و جهان اسلام به این نیاز داره که من تو اون جبهه ایفای نقش کنم، می رم؛ کما اینکه در مورد سوریه این یکی از مسئله‌های من بود که در موردش مشورت‌هایی کردم و فکرهایی کردم که آیا تکلیف من این هست که برم سوریه یا نه... که یه مقدماتی از رفتنم رو هم فراهم کردم». در این نمایشنامه افراد سعی می کنند با توسل به رحمت الهی و با اصلاح اعمال و رفتار خویش با احساسات خود نسبت به مرگ کنار بیایند و بر ترس خویش از روز جزا غلبه کنند. در مجموع، در نمایشنامه حاضر مرگ حضوری نزدیک در زندگی روزمره افراد دارد؛ به نحوی که اندیشیدن به مرگ بخشی از اندیشه‌های روزمره افراد است. در اینجا نیز افراد مرگ را با مفاهیم دینی معنا می کنند و به وجود جهان پس از مرگ، جاودانگی روح و روز جزا اعتقاد و باور دارند.

مهم ترین بعد تفکر درباره مرگ در این نمایشنامه، آرزوی شهادت به عنوان مطلوب ترین حالت ممکن مردن است. در اینجا افراد برای شهادت آماده‌اند و آن را بهترین نوع مردن می دانند. شهادت در دیدگاه این افراد معنایی عام دارد. در حقیقت این نیت افراد است که نوع مردن آنها را مشخص می کند. البته معنای عام شهادت با معنای خاص آن یعنی شهادت در میدان‌های جنگ منافاتی ندارد؛ به نحوی که یکی از مصاحبه شوندگان از آمادگی خود برای اعزام به صحنه‌های نبرد در سوریه خبر می دهد.



## نمایشنامه شماره ۴: مرگ عارفانه

بر اساس این نمایشنامه، اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار هر روز افراد نیست اما آنها با اندیشیدن به مرگ بیگانه نیستند و در مناسب‌های مختلف به آن فکر می‌کنند. به‌عنوان مثال، مرد ۳۸ ساله، مدیر شرکت بازرگانی، ساکن محله پونک می‌گوید: «بالأخره گاهی آدم به فکرش می‌افته، اما نه اینکه جزئی از فکر دائمی‌ام باشه».

این افراد از مرگ نمی‌ترسند و وقتی به مرگ خویش می‌اندیشند، حس ترس یا وحشت ندارند. از نظر آنها مرگ دل‌انگیز و شوق‌انگیز است، زیرا مرگ انسان را به لحظه ملاقات با خداوند که از آن به‌عنوان معشوق یاد می‌شود، نزدیک‌تر می‌کند. احساس افراد به مرگ در اینجا از جنس احساسی است که در لحظه رسیدن به نور به فرد دست می‌دهد. زن آرایشگر، ۴۶ ساله، ساکن منطقه شهران در این باره می‌گوید: «حس من به مرگ، مثل حس رسیدن به نوری هست که یک‌دفعه بهش می‌رسی و بعد از اون دیگه دلت نمی‌خواد ازش برگردی و روی زمین باشی... به نظرم اصلاً چیز ترسناکی نیست و خیلی هم لذت بخشه».

بر اساس این نمایشنامه، مرگ مانند سفر از یک فضای محدود به یک فضای نامحدود است و انسان پس از مرگ وارد دنیای زیباتری می‌شود. در اینجا، مرگ فرصتی نظیر دیدار خداوند در اختیار فرد قرار می‌دهد تا به این وسیله خود را به سرچشمه تمام کائنات و منبع عشق و دوستی نزدیک‌تر سازد. به عبارت دیگر، مرگ وسیله‌ای است که فرد را از کثرت به وحدت رهنمون می‌شود و او را به کانون حقیقی هستی نزدیک می‌سازد. در نتیجه، در اینجا مرگ به‌نحوی عاشقانه و عارفانه تفسیر می‌گردد و به‌عنوان مرحله‌ای در رسیدن به معشوق حقیقی در نظر گرفته می‌شود.

مرد، مدیر ۳۸ ساله، ساکن محله پونک معتقد است: «من یه جور نگاه عشق و عرفانی دارم به فضای بعد از مرگ. من بسیار جدی مشتاق و مایل به دیدار حضرت دوستم. خیلی زیاده! و همزمان با اینکه تو این دنیا هم با ایشون زندگی می‌کنم، اون دنیا رو هم فرصتی می‌بینم برای اینکه فرصت پیدا کنم و در خدمت ایشون باشم. یه همچین نگاهی دارم. برای همین مرگ رو هم مرحله‌ای می‌بینم که از یک فضا وارد فضای دل‌انگیزتری می‌شیم».

در مجموع، در نمایشنامه حاضر، کلمات کلیدی چون نور، عشق، شوق دیدار، وحدت و... به‌وفور تکرار می‌شوند و افراد به‌جای استفاده از واژه خداوند، کلماتی چون نور، دوست و معشوق را به کار می‌برند. در اینجا کل هستی به‌عنوان نمودی از عشق الهی در نظر گرفته می‌شود و هدف زندگی نزدیکی و یکی شدن با معشوق معرفی می‌گردد.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۰۰

دوره نهم  
شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۵

## نمایشنامه شماره ۵: مرگ تلفیقی

در این نمایشنامه اندیشیدن به مرگ در افکار روزمره و دائمی افراد جایی ندارد. آنها گاه و بی گاه به مرگ فکر می کنند، در عین حال که از تفکر همیشگی درباره آن استقبال نمی کنند. به عنوان مثال، زن خانه دار، ۴۹ ساله، ساکن اقدسیه که به تازگی از کانادا به ایران بازگشته در این باره می گوید: «خیلی نه، شاید گاهی وقت ها، به مدت دربارش تحقیق می کردم، کتاب می خوندم و راجع بهش پرس و جو می کردم و برام یه مسئله بود که «از کجا آمده ام و آمدنم بهر چه بود» و به نتایجی خوبی هم رسیدم».

در این نمایشنامه، افراد از مرگ نمی ترسند؛ اگرچه برخی از آنها قبل از این، تصویری ترسناک از مرگ داشته اند. آنها با مرگ آشتی کرده اند و آن را به عنوان یک واقعیت حتمی پذیرفته اند و اکنون حس بدی نسبت به مرگ ندارند. البته آنها معتقدند اندیشیدن به مرگ می تواند موجب غمگینی و ناراحتی آنها شود. بر اساس این نمایشنامه، مرگ یک اتفاق عادی و یک واقعیت گریزناپذیر است. در دیدگاه این افراد، معمولاً رگه هایی از اعتقادات دینی و باورهای عرفانی با رگه هایی از باورهای مبتنی بر تناسخ آمیخته شده است. آنها معمولاً تصویری شخصی از هستی یا خداوند دارند. این افراد، به روح، بقای آن و نوعی زندگی پس از مرگ اعتقاد دارند، در حالی که از وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند و هیچ اعتقادی به دنیای برزخ، روز حساب و کتاب و بهشت و جهنم ندارند. این افراد خود را پاینده هیچ دین مشخص تاریخی نمی دانند. در حقیقت دیدگاه های آنها را می توان تلفیقی از منابع مختلف فرهنگی و انتخابی فردی از باورهای گوناگون دانست.

زن خانه دار، ۴۹ ساله که به تازگی به ایران بازگشته معتقد است: «بعد از مرگ یک کالبد ذهنی از آدم جدا میشه و باقی می مونه؛ یعنی چیزی نیست که از بین بره. ما وارد یک چرخه و مرحله جدیدی از زندگی میشیم که نمی تونیم تصور کنیم اون چرخه چیه، ولی هر چی که هست در اونجا نه زمان وجود داره و نه مکان. محدودیتی نیست. ما اینجا به دنیا میایم و چرخه هایی را طی می کنیم تا به تعالی برسیم؛ به خدا برسیم. من نمی دونم چرخه قبل از من چه جوری بوده! به سری افراد کالبد ذهنیشون در این دنیا می مونه و کالبدیه سری می ره به چرخه بعدی، چون رو خودشون کار کردن و به تعالی رسیدن و می دونستن که کجا باید برن؛ می دونستن که بعد از اینکه این جسم رو رها می کنن یه چرخه قشنگ تری جلوی چشمشون هست، اما یه سری به علت وابستگی هایی که دارن اینجا می-



مومن تا هدایت بشن».

مرد، مدیر رستوران، ۳۲ ساله، ساکن محله نارمک معتقد است: «نظر من اینه که من می‌میرم و نابود می‌شم و روح من در یک طفل دیگه‌ای حالا در آمریکا، اسپانیا یا ایران، تو همین کره خاکی در یک بچه دیگه به وجود میاد. در واقع، روح باقی می‌مونه و جسم از بین می‌ره... البته روح می‌تونه وارد یه دنیای دیگه هم بشه».

در مجموع، در اینجا افراد بر خلاف نمایشنامه‌های قبل، در مورد وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند. آنها عقایدی شخصی در مورد مرگ، هستی و زندگی دارند که آمیزه‌ای از اعتقاد به تناسخ، باورهای دینی و عرفانی و باور به جهان پس از مرگ است. اکثر این افراد به انحای مختلف در مورد مفاهیم زندگی و مرگ تحقیق کرده‌اند و اکنون به نتیجه‌ای فردی و تا حدودی منحصر به فرد رسیده‌اند که ترکیبی از چند جهان‌بینی تاریخی و شناخته شده است.

### نمایشنامه شماره ۶: مرگ دنیوی

در این نمایشنامه، افراد در زندگی روزمره خویش به مرگ فکر نمی‌کنند و مرگ جایی در تفکرات آنها ندارد. آنها یا مرگ را به کلی فراموش کرده‌اند یا از تفکر درباره مرگ خودداری می‌کنند و این افکار را نادیده می‌انگارند. از نظر آنها اصولاً نیازی به تفکر درباره مرگ نیست؛ در زندگی باید به زندگی فکر کرد و نباید لحظات عمر را با تفکر درباره مرگ هدر داد. همچنین از آنجا که وقتی مردن اتفاق می‌افتد، ما نیستیم و آن را تجربه نمی‌کنیم پس بهتر است در جریان زندگی درباره آن فکر نکنیم و فکر خود را با موضوعی چون مرگ مشغول نسازیم. به عنوان مثال، بازنشسته ۷۰ ساله، مرد، مهندس ساختمان، ساکن محله محمودیه می‌گوید: «من اصلاً راجع به مرگ فکر نمی‌کنم. هر وقت خواست خودش میاد، دیگه من چه فکری بکنم چه نکنم، مرگ یه پدیده‌ست که زمان خودش میاد؛ چرا باید بهش فکر کنم؟!».

البته برخی از این افراد در شرایط خاص، مانند ابتلا به بیماری‌های معمول یا تجربه عمل جراحی و بی‌هوشی به مرگ فکر کرده‌اند، اما تجربه مواجهه نزدیک با مرگ در اکثر آنها وجود ندارد. احساسات مربوط به مرگ در بین آنها معمولاً به شکل ترس از مرگ، تلخ و تاریک دیدن آن، عدم راحتی با مرگ و همچنین بی‌تفاوتی و بی‌احساسی نسبت به مرگ (پذیرش مرگ) بروز می‌کند. ترس از مرگ نیز در شکل ترس از خود واقعه مرگ و ترس از



فصلنامه علمی- پژوهشی

۱۰۲

دوره نهم  
شماره ۳  
پاییز ۱۳۹۵

سرنوشت فرزندان، خویشاوندان و بازماندگان متجلی می‌گردد. زن، بازرگان ۳۹ ساله، معتقد است: «مرگ برام ترسناکه چون فکر می‌کنم بچه‌ام چی میشه، بقیه چی میشن و.. بیشتر نگران اطرافیانم هستم که می‌مونن... من جزو اون آدمها نیستم که با مرگ راحت باشن».

در نمایشنامه حاضر، مرگ پایان راه و پایان زندگی در نظر گرفته می‌شود. پس از مرگ، هیچ زندگی دیگری و هیچ جهان دیگری وجود ندارد. بدن انسان بر اثر مرگ از کار می‌افتد و جسم او به تدریج تجزیه می‌شود و مانند دیگر مواد طبیعی پس از گذشت زمانی مشخص به طبیعت بازمی‌گردد. لحظه نابودی جسم، لحظه نابودی انسان است. از این نظر، انسان هیچ تفاوتی با حیوانات و گیاهان ندارد. به عبارت دیگر، لحظه مرگ لحظه انقراض یک موجود طبیعی به نام انسان است که مانند دیگر موجودات از بین می‌رود و نابود می‌شود. همچنین پس از مرگ، اتفاق خاصی رخ نمی‌دهد و طبیعت و کائنات به چرخش خویش ادامه خواهند داد. از دیدگاه این افراد، مرگ و زندگی حاصل یک اتفاق است و هدف خاصی در پشت آن نیست؛ هم‌چنانکه ما بر اثر یک اتفاق به دنیا آمده‌ایم، بر اثر یک اتفاق نیز از دنیا خواهیم رفت و نابود خواهیم شد.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۱۰۳

نسبت مرگ و دین در  
نمایشنامه‌های ...

مهندس بازنشسته، ۷۰ ساله، ساکن محمودیه معتقد است: «مثل هر چیز دیگه ما هم یک مدت زمان انقضا داریم. هر چیزی به هر حال یک روز منقرض می‌شه، ما هم به روز به دنیا اومدیم و به روز هم باید بریم. به نظرم این مشکل بزرگ و پیچیده‌ای نیست. واقعیت اینه که هر چیزی که میاد به روز هم باید بره. من به چیزهایی که بقیه می‌گن مثل شب اول قبر و فشار قبر و این‌ها اعتقاد ندارم. نه دنیای دیگه‌ای هست، نه بهشتی و نه جهنمی. وقتی تموم شد، تمومه دیگه».

در اینجا، افراد به وسیله فکر نکردن درباره مرگ و انکار و فراموشی آن، با تصور خویش از مرگ کنار می‌آیند. در همین راستا، برخی افراد از مواجهه و هم‌نشینی با محضران و سالمندان دوری می‌کنند، زیرا در حقیقت رویارویی با محضران آنها را با واقعیت مرگ و مردن مواجه می‌سازد. مرد ۳۱ ساله، شاغل در شرکت خصوصی و ساکن شهرک امید در همین رابطه می‌گوید: «پدر بزرگ و مادر بزرگم دوران طولانی رو مریض بودند و من چون می‌دونستم که سن این‌ها خیلی بالاست و بیماریشون خیلی سخت و مزمن هست و چون می‌دونستم که پایان این بیماری مرگ خواهد، به جورایی از مواجهه با اونا در می‌رفتم، به خاطر اینکه غم از دست دادن آنها را تجربه نکنم و خاطرات زمانی که سر و

حال و سر پا بودند تو ذهنم بمونه و آخرین تصاویری که تو ذهنم می‌مونه از مریضی و بیماری او نا‌باشه... تقریباً حدود یک سال آنها را ندیدم، در حالی که به‌سختی زندگی می‌کردند و بیمار بودند».

در مجموع در نمایشنامه حاضر، مرگ پایان زندگی است و لحظه مرگ، لحظه نابودی هر فرد است. در اینجا انسان در ردیف سایر موجودات طبیعی در نظر گرفته می‌شود که زندگی او با مرگ به انتها می‌رسد. در حقیقت در این نمایشنامه، نابودی جسم به منزله نابودی حیات فردی در نظر گرفته می‌شود. در اینجا افراد به مقولاتی چون روح، زندگی پس از مرگ و روز جزا اعتقاد ندارند و همه چیز را در چارچوب زندگی مادی این جهانی تجزیه و تحلیل می‌کنند.

#### نمایشنامه شماره ۷: مرگ زیباشناختی / پوچ‌گرا

در این نمایشنامه افراد در زندگی روزمره خود به مرگ فکر می‌کنند و اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار معمول آنها را تشکیل می‌دهد؛ به عنوان مثال، مرد عکاس، ۳۶ ساله، ساکن منطقه ۷ تهران می‌گوید: «به مرگ زیاد فکر می‌کنم، شاید هر شب». او ادامه می‌دهد: «نمی‌شه از مرگ فرار کرد و فراموشش هم نمی‌شه کرد، چون یکی از ابلهانه‌ترین کارها اینه که آدم فراموشش کنه».

در این نمایشنامه، افراد ترسی از مرگ ندارند و آن را به‌عنوان یک واقعیت طبیعی پذیرفته‌اند. به عبارت دیگر، احساس این افراد به مرگ نوعی بی‌حسی است. آنها مرگ را پذیرفته‌اند و برای آن آماده‌اند. همان عکاس ۳۶ ساله در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «مرگ همیشه بیش از اینکه من رو متأثر کنه، منجمد می‌کنه؛ یعنی یه جور بی‌حسی». همچنین دانشجوی دکتری و پژوهشگر اجتماعی، ۳۳ ساله، ساکن منطقه ۶ تهران در این زمینه می‌گوید: «قبلا از مرگ می‌ترسیدم و ازش استرس می‌گرفتم، اما الان حس خاصی بهش ندارم و وقتی بهش فکر می‌کنم، یه جور احساس آرامش بهم دست می‌ده».

مرگ در دیدگاه این افراد واقعیتی مطلق و پایان زندگی است. در نتیجه، در این نمایشنامه افراد به جهان پس از مرگ، روح و بقای آن و حساب و کتاب آن جهانی اعتقاد ندارند. از نظر آنها، همه چیز با مرگ پایان می‌پذیرد و زندگی انسان با نابودی جسم او به‌تمام می‌رسد. در اینجا افراد بر خلاف نمایشنامه پیش، از اندیشیدن به مرگ استقبال می‌کنند و آن را به‌شیوه‌های گوناگون تفسیر می‌نمایند. بر اساس این تفاسیر، از یک‌سو



مرگ به عنوان زیباترین حالت زندگی در نظر گرفته می شود و وجهی زیباشناختی پیدا می - کند و از سوی دیگر، وجهی آرامش بخش می یابد و حتی می تواند به عنوان یک راه فرار اضطراری در نظر گرفته شود. بر اساس تفسیر اخیر، زندگی داستان پوچ و بی معنایی است که با مرگ به پایان خواهد رسید و اندیشیدن به مرگ می تواند ما را از شلوغی ها و کشمکش های بیهوده دنیا به آرامشی مطلق برساند.

عکاس ۳۶ ساله ساکن منطقه ۷ می گوید: «به نظرم بعد از مرگ هیچ اتفاقی نمی افتد و فکر می کنم ما حیات پس از مرگ را درست کردیم که از بار قضیه کم کنیم، چون وقتی به همین راحتی میشه نبود، این ور قضیه خیلی بی معنی میشه. ما اون رو درست کردیم که بی معنی بودن را تلطیف کنیم. البته زندگی به نظر من پوچ و بی معنی نیست، خودش معنی داره و نباید با چیز دیگه ای معنیش کرد؛ زندگی برای زندگی، من یه جور مرگ اندیشی خیامی دارم؛ انگار که نیستی چو هستی خوش باش».

همچنین دانشجوی دکتری، پژوهشگر ۳۳ ساله، معتقد است: «هر وقت به مرگ فکر می کنم، یه حس آرامشی بهم دست می ده؛ از فکر کردن به اینکه من می میرم و از این زندگی راحت می شم و بعد از مردنم هم هیچ اتفاقی نمی افتد و هیچی نمی شه، یه جورایی لذت می برم. انگار به یه آرامش و سکوت مطلق می رسم. از اینکه زندگی پوچه و هیچ معنی و مفهومی نداره، خندم می گیره. مرگ همیشه برام مثل یه راه حل نهایی یا یه راه خروج اضطراری بوده».

در مجموع، در اینجا افراد هیچ اعتقادی به زندگی پس از مرگ و مفاهیمی چون خدا، حساب و کتاب و بهشت و جهنم ندارند و مرگ این جهانی را پایان زندگی می دانند. از نظر آنها زندگی با مرگ سلول های زنده بدن پایان می پذیرد و همه چیز با مرگ خاتمه می یابد. در نمایشنامه حاضر، مرگ واقعی مطلق است که یا به عنوان زیباترین حالت هستی در نظر گرفته می شود و نقطه پایان یک سرخوشانه و شاد تصور می گردد یا به عنوان پایان یک زندگی پوچ و بی معنی و یک راه حل نهایی در نظر گرفته می شود.

#### نمایشنامه شماره ۸: مرگ ندانم گرا

در این نمایشنامه، افراد معمولاً به مرگ فکر نمی کنند و اندیشیدن به مرگ جز در مواردی خاص و اندک در بین آنها دیده نمی شود. به عبارت دیگر، آنها به انکار مرگ تمایل دارند. به عنوان مثال، زن محجبه، ۳۴ ساله، طراح دکوراسیون، ساکن محله فرمانیه می گوید: «خیلی





کم به مرگ فکر می‌کنم. فقط بعضی وقت‌ها، سعی می‌کنم به چیزهای بهتر فکر کنم». احساسات مربوط به مرگ در این نمایشنامه معمولاً به شکل ترس از مرگ یا بی‌تفاوتی و بی‌حسی نسبت به مرگ دیده می‌شود. ترس از مرگ نیز در اینجا به شکل ترس از خود واقعه مرگ و ترس از سرنوشت اطرافیان و نزدیکان دیده می‌شود. زن گرافیست، ۳۱ ساله، ساکن اکباتان می‌گوید: «من کلاً از مرگ می‌ترسم؛ از واقعه‌اش می‌ترسم. شاید خیلی‌ها بگن که نه ترس نداره یه اتفاقی که قراره بیفته، اما من ازش می‌ترسم و زمان‌هایی هم که بهش فکر می‌کنم، دوست دارم زودتر بگذره و بهش فکر نکنم».

در این نمایشنامه افراد نسبت به معنی و مفهوم مرگ و همچنین نسبت به سرنوشت خود بعد از مرگ سرگردانند. آنها معمولاً به وجود جهان پس از مرگ مطمئن نیستند یا در مورد بود یا نبود حساب و کتاب و بهشت و جهنم در شک و تردید به سر می‌برند. نکته مشترک بین دیدگاه‌های موجود در این نمایشنامه، وجود ابهام و عدم قطعیت است. این افراد با ابهام و عدم یقین خود کنار آمده‌اند؛ به نحوی که نیازی به جستجوی بیشتر یا رسیدن به دیدگاهی نهایی در خود احساس نمی‌کنند. به عبارت دیگر، آنها دغدغه‌ای درباره رسیدن به دیدگاهی غیر ابهام‌آلود و کسب آگاهی در مورد موضوعاتی چون وجود یا عدم جهان پس از مرگ یا حساب و کتاب آن جهانی در خود احساس نمی‌کنند. در نتیجه، می‌توان دیدگاه آنها را نزدیک به ندانم‌گرایی<sup>۱</sup> دانست. به نظر می‌رسد، این عنوان می‌تواند باورها و عقاید آنها در مورد مرگ، هستی، دین، و... را تا حدودی توضیح دهد. البته به نحوی که ملاحظه خواهد شد، برخی از این افراد، تصویری شخصی از خداوند دارند و از وجود رابطه‌ای شخصی با خدای خویش صحبت می‌کنند، اما در عین حال نسبت به وجود آخرت، بهشت و جهنم، روح و... با تردید برخورد می‌کنند.

مرد بازاری، ۴۴ ساله، فروشنده الکتروموتور و ساکن منطقه ۱ در مورد مرگ معتقد است: «دو حالت داره؛ یا فنا می‌شیم و این‌هایی که این‌ها می‌گن نیست یا اینکه هست. اگه بوده باشه و بهشت و جهنم باشه و اگه همه این‌هایی که این‌ها می‌گن راست باشه، دیگه ما افسل‌السافلین که نیستیم، میریم اونجا یه کم اذیت می‌شیم، بعد تهش می‌ریم بهشت دیگه! اگر هم نباشه که دیگه فنا می‌شیم و نیستیم که چیزی رو ببینیم. اما من واقعاً درست نمی‌دونم! به خدا اعتقاد دارم و فکر می‌کنم هر کسی با خدای خودش صحبت می‌کنه، ولی



اعتقاد بر این است که بهشت و جهنم همینجاست؛ خدا بی‌کار نیست که اونجا محاکمه بذاره، همین جا می‌شوره و پاک می‌کنه و می‌بره؛ البته اگه بهشت و جهنمی در کار نباشه!».

در این نمایشنامه، افراد سعی می‌کنند با نیندیشیدن به مرگ و جدی نگرفتن این موضوع با آن کنار بیایند. به عبارت دیگر، آنها مرگ را انکار می‌کنند و آن را به فراموشی می‌سپارند. همچنین آنها سعی می‌کنند از مواجهه با محتضران و سالمندان یا هر چیز دیگر که آنها را با مرگ و ترس یا غم و اندوه ناشی از آن مواجه می‌سازد، دوری کنند.

در مجموع، نقطه اشتراک افراد مصاحبه‌شونده در اینجا تأکید بر ندانم‌گرایی در مورد وجود جهان پس از مرگ، حساب و کتاب و کتاب آن‌جهانی و بهشت و جهنم است. آنها در مورد وجود یا عدم چنین مقولاتی مطمئن نیستند و دغدغه‌ای در مورد فائق آمدن بر ندانسته‌های خود ندارند. در نمایشنامه حاضر، واژگانی چون شاید، اگر، نمی‌دانم و... بیش از هر چیز به چشم می‌آید، در عین حال که تفکر در مورد مرگ، تولد، هستی و... از اولویت‌های تفکر افراد نیست.

#### نمایشنامه شماره ۹: مرگ ابهام‌گرا

در این نمایشنامه افراد در زندگی روزمره خویش و در مناسبت‌های مختلف به مرگ فکر می‌کنند؛ به نحوی که اندیشیدن به مرگ بخشی از افکار معمول آنهاست. به عنوان مثال، مهندس مکانیک، مرد، ۴۲ ساله، ساکن محمودیه می‌گوید: «به مرگ زیاد فکر می‌کنم و فکر به مرگ بخش زیادی از ذهن من رو به خودش مشغول کرده».

احساسات مربوط به مرگ در این نمایشنامه به شکل ترس از مرگ و نوعی بی‌حسی و عدم حساسیت به مرگ دیده می‌شود. همان مرد مهندس ۴۲ ساله در مورد احساس خود به مرگ می‌گوید: «هیچ وقت ازش نترسیدم، همیشه سعی کردم براش آماده باشم و براش برنامه‌ریزی کنم». این در حالی است که زن محجبه، خانه‌دار، ۳۳ ساله، ساکن سعادت‌آباد، احساس خود را چنین بیان می‌کند: «از مرگ می‌ترسم؛ از خود واقعه مرگ و از سرنوشت فرزند و نزدیکام بعد از مردنم».

نکته محوری و مشترک در بین این افراد، دیدگاه ابهام‌آلود آنها نسبت به مرگ است. در اینجا نیز مانند نمایشنامه قبل، افراد در مورد بود یا نبود زندگی بعد از مرگ، حساب و کتاب آن‌جهانی و بهشت و جهنم تردید دارند و مطمئن نیستند، اما برخلاف نمایشنامه پیشین، این افراد علی‌رغم برخورداری از دیدگاهی ابهام‌آلود نسبت به موضوعات ذکر شده، نسبت به کسب آگاهی در مورد این موضوعات بی‌علاقه و بی‌دغدغه نیستند و در صدد



دست‌یابی به دیدگاهی نهایی و اطمینان‌بخش هستند. به عبارت دیگر، در حال حاضر، آنها نمی‌توانند در مورد وجود یا عدم این یا آن یا چگونگی کیفیت آنها تصمیم بگیرند و از دیدگاهی نهایی برخوردار شوند. در نتیجه، ابهام به بخشی از تفکر آنها در مورد مرگ، زندگی و هستی تبدیل شده است.

همان زن محبّه ۳۳ ساله می‌گوید: «درست نمی‌دونم، گاهی با خودم می‌گم شاید بعد از مرگ همه بخشیده بشن و حساب و کتابی در کار نباشه! اما خوب از طرفی هم به ما گفته‌اند که بهشت و جهنم هست و عدل الهی باید جاری بشه. اینه که واقعاً برام مبهمه و درست نمی‌دونم».

این افراد سعی می‌کنند با اندیشیدن به مرگ و پرس‌وجو در مورد آن یا با مطالعه کتاب‌های مختلف دینی و غیر دینی و تماشای فیلم‌های مختلف بر ابهامات خویش در مورد مرگ غلبه کنند یا به دیدگاه‌های جدیدی دست یابند.

در مجموع، در نمایشنامه حاضر افراد دچار نوعی حیرت هستند و نمی‌توانند از بین نمایشنامه‌های فرهنگی موجود یکی را انتخاب کنند. در نتیجه، در اینجا نیز همانند نمایشنامه قبل، شک و تردید و ابهام، ویژگی‌های اصلی دیدگاه افراد در مورد مرگ را مشخص می‌کند. اما تفاوت اصلی این نمایشنامه و نمایشنامه پیشین، در دغدغه‌مند بودن و علاقه‌مند بودن افراد به چنین موضوعاتی و تلاش برای فائق آمدن بر ابهام است. در اینجا افراد نمی‌توانند از کنار تردید و ابهام خویش بی‌تفاوت عبور کنند و در نتیجه، با اندیشیدن به مرگ و با استفاده از نظرات افراد گوناگون و منابع مختلف برای فائق آمدن بر شک و تردید خویش و عبور از حیرت و ابهام تلاش می‌کنند.

جدول شماره ۱ تفاوت نگاه به ۶ مقوله اصلی تحقیق در ۹ نمایشنامه ذکر شده را به‌طور خلاصه نشان می‌دهد:





نمایشنامه	نمایشنامه شماره ۱:	نمایشنامه شماره ۲:	نمایشنامه شماره ۳:	نمایشنامه شماره ۴:	نمایشنامه شماره ۵:	نمایشنامه شماره ۶:	نمایشنامه شماره ۷:	نمایشنامه شماره ۸:	نمایشنامه شماره ۹:
مفهوم انجمنین به مرگ و مرگ	مرگ تقدیرگرا	مرگ معادگرا	مرگ شهادت طلبانه	مرگ عارفانه	مرگ تلقینی	مرگ حیوی	مرگ زیباشناسی	مرگ نادانگرا	مرگ ابهام گرا
انجمنین به مرگ و مرگ	بندهج روزمره	بندهج روزمره	بندهج روزمره	گناه و بی گناه	گامی	انکار و فراموشی	بندهج روزمره	انکار و فراموشی	بندهج روزمره
تشریح و تجربه مواجهه با مرگ و مرگ	مواجهه نزدیک با مرگ، حضور در قبرستان	مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ/ مواجهه با مرگ دیگران، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ، حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ، عدم حضور در قبرستان	پرهیز از مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، عدم حضور در قبرستان	مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، حضور در قبرستان	پرهیز از مواجهه با مرگ و بیماری دیگران، عدم حضور در قبرستان	مواجهه نزدیک با مرگ و حضور در قبرستان/ عدم مواجهه و حضور
احساس نسبت به مرگ و مرگ	عدم ترس از مرگ، ترس از عذاب الهی، رهایی بخشی مرگ	ترس از عذاب الهی و سرنوشت نزدیکان	عدم ترس از مرگ، ترس از عذاب الهی	عدم ترس از مرگ، حس رستایی به نور دل انگیزی و شوق انگریزی	عدم ترس از مرگ، اشتیاق با مرگ و پذیرش آن	ترس از مرگ و سرنوشت نزدیکان، بی حسی و پذیرش	عدم ترس از مرگ، بی حسی و پذیرش مرگ و حس رهایی	ترس از مرگ و سرنوشت نزدیکان، بی حسی و پذیرش	ترس از مرگ و سرنوشت نزدیکان، بی حسی و عدم حساسیت
ایجاد تفکر درباره مرگ و مرگ	تقدیر، روح آخرت، روز جزا، حق الناس	معاد، روح، روز جزا، حق الناس	شهادت، آخرت، روز جزا خدمت به خلق خدا	دینار، حضرت دوست، رستایی به وحدت	تاسخ، عرفان، دین، روح جهان آخرت	پایان زندگی، نابودی جسم، انقراض طبیعی	زیباترین وجه زندگی/ راه فرار استعاره‌ای، (امش بخشی	ابهام، عدم قطعیت، عدم دغدغه	ابهام، تردید و عدم قطعیت
استراتژی کنز آمدن با مرگ و مرگ	دعا نویسی، نماز، نذر، خیرات، توسل	نزدیکی به خدا، رعایت حق الناس	امید به رحمت الهی، چیران خطاها	استقبال از مرگ	زینبشیدان به مرگ به- نحو روزمره	سرکوب مرگ و عدم مواجهه با شایعه‌های آن	استقبال از مرگ	سرکوب مرگ و عدم مواجهه با آن	تفکر، پرس و جو و مطالعه
پیامد انجمنین به مرگ و مرگ	عمل به دستورات الهی، تربیت فرزندان، آزار نرساندن به دیگران	رعایت حق الناس، انصاف و اطلاق	اصلاح عملکرد، تفکر در مورد زندگی و تکامل بخشیدن	احساس نزدیکی به خدا، انت منت بودن و لذت بخشیدن	خودشناسی، خدانشناسی، تربیت فرزند شاد کردن دیگران	زندگی در حال لذت، کمک به دیگران و آزار نرساندن به آنها	چسبیدن به زندگی، لذت بردن و لذت چشاندن/ تنهایی و استغناطلبی	باقی گذاشتن نام خود پس از مرگ، موفقیت شخصی، تربیت فرزندان	حفظ تعامل در زندگی، کمک به دیگران و شاد کردن آنها

## نسبت مرگ و دین

### ۱. نمایشنامه‌های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی

اگر دین تاریخی را با مؤلفه‌هایی چون اعتقاد به خداوند، اعتقاد به جهان پس از مرگ و معاد، اعتقاد به نبوت پیامبر، تعلق به یک اجتماع دینی (تربیت دینی) و انجام مناسک دینی مشخص کنیم (ویلیم، ۱۳۷۷؛ همیلتون، ۱۳۹۲؛ دورکیم، ۱۹۶۵، ۱۳۸۳) می‌توان سه نمایشنامه مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا و مرگ شهادت‌طلبانه را نمایشنامه‌های بیشتر دینی و دو نمایشنامه مرگ دنیوی و مرگ زیباشناختی / پوچ‌گرا را نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی دانست. ذکر صفت «بیشتر» در اینجا از آن‌روست که بر اساس داده‌های تجربی به‌دست آمده در تحقیق حاضر، افکار کاملاً دینی یا کاملاً غیر دینی نزد افراد به‌ندرت دیده می‌شوند و آنچه بیشتر با آن مواجهیم، تمایل حداکثری افراد به سمت اندیشه‌های دینی یا تفکرات غیر دینی است. به‌قول پی‌یر بوردیو، جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، در دوران معاصر افکار ناب نایاب هستند (دورتیه، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

بر این اساس، در مواجهه بیشتر دینی با مرگ، فرد در طول زندگی روزمره خویش با اندیشیدن به مرگ آشناست. او با اندیشیدن به مرگ، غریبه و بیگانه نیست و در مناسبت‌های مختلف به مرگ می‌اندیشد. او با حضور در فضاهایی چون قبرستان یا غسل‌خانه مشکلی ندارد و از مواجهه با شاخص‌های یادآوری‌کننده مرگ دوری نمی‌کند. از این‌رو، او از همنشینی با بیماران، سالمندان و محترضان به‌علت یادآوری مرگ کناره نمی‌گیرد و به‌یاری آنها می‌شتابد. در اینجا، فرد از خود واقعه مرگ نمی‌هراسد و در مقابل، ترس او از روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی است. از نظر او، مرگ تنها مرحله‌ای از زندگی است که ما را به جهان پس از مرگ منتقل می‌کند. انجام مناسک و آیین‌های دینی و التزام به رعایت حق‌الناس از اولویت‌های فرد است که به‌وسیله انجام آنها بر ترس خویش از روز جزا غلبه می‌کند و خود را به پروردگار نزدیک‌تر می‌سازد. در نهایت، اندیشیدن به مرگ موجب ایجاد حس نزدیکی به خداوند می‌گردد و فرد را به عمل به دستورات الهی و کمک به بندگان خدا تشویق می‌نماید.

در مقابل، در مواجهه بیشتر غیر دینی با مرگ، نابودی جسم با پایان زندگی برابر دانسته می‌شود. در اینجا افراد هیچ اعتقادی به خدا، روح و زندگی پس از مرگ ندارند. بر این



اساس، فرد یا به انکار مرگ می پردازد و سعی در فراموشی آن دارد یا مرگ را واقعه‌ای زیبا و آرامش‌بخش می‌داند و به آن می‌اندیشد، یا از مواجهه نزدیک با مرگ گریزان است و از حضور در فضاهایی چون قبرستان و غسل‌خانه بیزاری می‌جوید و از همنشینی با سالمندان و محتضران دوری می‌کند یا مشکلی با مواجهه نزدیک با مرگ ندارد، یا از خود واقعه مرگ و سرنوشت نزدیکانش پس از مرگ می‌ترسد یا با مرگ با بی‌حسی و بی‌احساسی مواجه می‌شود، یا با استفاده از راهبرد سرکوب و انکار مرگ و دوری از شاخص‌های به‌یادآورنده آن با احساس و تفکر خویش نسبت به مرگ کنار می‌آید یا مرگ را عاملی رهایی‌بخش می‌داند و از آن استقبال می‌کند. همچنین در اینجا فرد در اثر اندیشیدن به مرگ هر چه بیشتر به زندگی می‌چسبد و از زندگی در حال، لذت می‌برد و سعی در چشاندن این لذت به دیگران و شاد کردن آنها دارد یا به تنهایی و دوری از زندگی کشیده می‌شود. جدول شماره ۲ تفاوت نمایشنامه‌های بیشتر دینی و نمایشنامه‌های بیشتر غیردینی را نشان می‌دهد.



جدول ۲. تفاوت نمایشنامه‌های بیشتر دینی و نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی

نمایشنامه	مقوله	اندیشیدن به مرگ	مواجهه با مرگ	احساس نسبت به مرگ	اجداد اندیشیدن به مرگ	استراتژی کنار آمدن با مرگ	پیامد تفکر درباره مرگ
نمایشنامه‌های بیشتر دینی (نمایشنامه‌های شماره ۱ و ۲)	در زندگی روزمره	حضور در قبرستان و غسل‌خانه	ترس از روز جزا و سرنوشت نزدیکان	اعتقاد به خداوند، روح و جهان پس از مرگ	انجام مناسک دینی و رعایت حق الناس	عمل به دستورات خداوند، رعایت حق الناس، مهرورزی و کمک به دیگران	
نمایشنامه‌های بیشتر غیر دینی (نمایشنامه‌های شماره ۵ و ۶)	عدم تفکر، انکار و فراموشی مرگ/ اندیشیدن به مرگ	عدم حضور و بیزاری از حضور در قبرستان و غسل‌خانه/ حضور در قبرستان	ترس از خود و مرگ و سرنوشت نزدیکان/ بی‌حسی و عدم احساس	عدم اعتقاد به خدا، روح و جهان پس از مرگ	خودداری از اندیشیدن به مرگ و سرکوب آن/ استقبال از مرگ	زندگی در حال، لذت بردن و چشاندن لذت به دیگران/ تنهایی و کناره‌گیری از زندگی	

## ۲. فردی شدن دین<sup>۱</sup>

در رابطه با نسبت دین و دیگر نمایشنامه‌های ذکر شده در اینجا (نمایشنامه‌های مرگ عرفانی، مرگ تلفیقی، مرگ ندانم‌گرا و مرگ ابهام‌گرا) باید گفت: عناصری از مقولات اصلی موجود در تعریف دین می‌توانند در غیاب دیگر عناصر اصلی نزد هر یک از افراد مصاحبه‌شونده در نمایشنامه‌های فوق موجود باشند؛ به‌عنوان مثال، به‌نحوی که مصاحبه‌های صورت گرفته نشان می‌دهند، در نمایشنامه مرگ عرفانی، فرد مصاحبه‌شونده افزون بر اعتقاد به معشوق الهی (خداوند) و جهان پس از مرگ، به نبوت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> نیز اعتقاد دارد در حالی که حساب و کتاب آن‌جهانی و روز جزا را ناممکن می‌داند و خود را به انجام مناسک دینی ملزم نمی‌داند.

بسیاری افراد در عین حفظ رفتارهای دینی، التزام به رعایت حجاب و انجام مناسکی چون نماز و روزه، در عقاید خود دچار ابهام یا ندانم‌گرایی هستند. برخی از آنها در عین اعتقاد به توحید و نبوت و زندگی پس از مرگ، به وجود حساب و کتاب آن‌جهانی و روز رستاخیز اعتقاد ندارند یا تفسیری شخصی از آن ارائه می‌دهند. آنها با اعتقاد به عرفانی شخصی، خود را به انجام مناسک و رفتارهای دینی ملزم نمی‌دانند. برخی افراد نیز اعتقاد به خداوند و عشق‌ورزی به او را با عقاید مبتنی بر تناسخ تلفیق کرده‌اند. در نتیجه، در اینجا در کنار نمایشنامه‌های دینی و غیر دینی، تکثری از نمایشنامه‌ها مشاهده می‌شوند که می‌توانند به درجات مختلف بر ادیان فردی مبتنی باشند.

وجود یافته‌های فوق را می‌توان به فردی شدن دین و رواج دین فردی در بین بخشی از مصاحبه‌شوندگان ساکن شهر تهران مربوط دانست. دین فردی در برابر دین جماعتی و رسمی قرار می‌گیرد و بر اساس آن هر فرد، قرائتی فردی از دین دارد که لزوماً با قرائت مستقر موجود از دین منطبق نیست. در قرائت فردی، ممکن است بخش‌هایی از مقولات اصلی دخیل در تعریف دین، نادیده گرفته شوند، یا بخش‌هایی به آن افزوده گردند یا از برخی مقولات تفسیری جدید و منحصر به فرد ارائه گردد.

توضیح اینکه: فردی شدن دین یکی از نظریه‌های شناخته شده در مبحث سکولاریسم است که بر مبنای آن، افراد دین را از آن خود می‌کنند و بر مبنای تفسیر خاص خویش از آن، عمل می‌نمایند. تحقیقات اندک صورت گرفته در زمینه بررسی تحولات دینداری در



1. individualization of religion

ایران (به عنوان نمونه: فرجی و کاظمی، ۱۳۸۸؛ شریعتی و کاشی، ۱۳۹۴؛ حسن پور و معمار، ۱۳۹۴) نیز یافته‌های تحقیق حاضر را تأیید می‌کنند. به عنوان مثال، بر اساس یافته‌های یک پژوهش، تحولات نسلی دینداری در ایران، سویه واحدی نداشته و در ابعاد فردی عمدتاً از وضعیت دوقطبی و دوسویه به سمت وضعیت‌های اندماجی و تلفیقی مایل شده است. بر این اساس، گرایش دیندارانه جوانان عمدتاً به سمت تلفیقی شدن و ترکیبی شدن پیش می‌رود (اعتمادی فر، ۱۳۹۰: ۳۲۲). همچنین، در این تحقیق به عرفی شدن، ابهام، تلفیقی شدن عقاید و تحویل‌گرایی فرمالیستی (خالی شدن نشانه‌های مذهبی از معنا) به عنوان پدیده‌هایی رایج در دوران حاضر اشاره شده است (همان).

چنانکه مشاهده می‌گردد، در نمایشنامه‌های مرگ عرفانی، مرگ تلفیقی، مرگ ندانم‌گرا و مرگ ابهام‌گرا، فردی شدن دین به وضوح به چشم می‌آید و این نوع فردی شدن نه تنها در بین جوانان بلکه در بین میانسالان نیز مشاهده می‌شود. در بین برخی از مصاحبه‌شوندگان در نمایشنامه مرگ معادگرا و مرگ شهادت‌طلبانه نیز دیدگاه‌های افراد، نسبت به دیگر مصاحبه‌شوندگان، برخوردار از دیدگاه و عمل دینی متمایز است. آنها با استفاده از اندیشه و تفکرات خود در مورد دین و اعمال دینی می‌اندیشند و آن را مورد بازاندیشی قرار می‌دهند. رفتار این گروه از دینداران را می‌توان با استفاده از نظریه عقلانی شدن<sup>۱</sup> توضیح داد. آنها پس از مواجهه با منابع و مراجع فرهنگی چندگانه، درباره اعتقادات و اعمال دینی خود به بازاندیشی می‌پردازند و ضمن پذیرش اصول و قواعد جهان‌بینی و رفتار دینی، به نحوی نواندیشانه آنها را مورد بازبینی قرار می‌دهند.

### ۳. ترکیبی بودن دیدگاه‌ها و ناهمخوانی عقاید و باورها با رفتارها و شیوه زندگی

نکته دیگری که می‌توان متذکر شد، عدم مشاهده افکار و اندیشه‌های ناب در اکثر مصاحبه‌شوندگان و عدم هماهنگی و همخوانی عقاید و باورهای برخی مصاحبه‌شوندگان با رفتارها و شیوه زندگی آنها است. از سویی، افکار ناب و دیدگاه‌های خالص در تحقیق حاضر کمتر به چشم می‌خورند و گرایش عمومی افراد به سمت ترکیب و تلفیق کردن اندیشه‌های مختلف است و از سوی دیگر، نزد برخی مصاحبه‌شوندگان، عقاید و رفتارها با هم همخوانی ندارند؛ به نحوی که از ظاهر افراد و شیوه زندگی آنها نمی‌توان به عقاید و باورهایشان پی برد. به عنوان مثال، برخی از زن‌های مصاحبه‌شونده در تحقیق حاضر محجبه





بودند، اما در مورد وجود جهان پس از مرگ اطمینان نداشتند. همچنین برخی افراد رفتارهای دینی مانند نماز خواندن را انجام می دادند، اما در مورد وجود روز جزا و حساب و کتاب آن جهانی مطمئن نبودند. از سوی دیگر، برخی افراد که در ظاهر حجاب را رعایت نمی کردند یا برخی رفتارهای خلاف دستورات دین تاریخی (مانند نوشیدن مشروبات الکلی) را انجام می دادند، روزه می گرفتند و به توحید، معاد و نبوت نیز کاملاً اعتقاد داشتند. آن گونه که در جریان مصاحبه های صورت گرفته مشاهده شد، در نمایشنامه مرگ تلفیقی برخی افراد به وجود خداوند اعتقاد کامل داشتند در حالی که در مورد زندگی پس از مرگ در جهانی دیگر مطمئن نبودند و خود را به انجام مناسک دینی ملزم نمی دانستند.

ترکیبی و تلفیقی بودن عقاید و رفتارها و عدم همخوانی اعتقادات و باورها با رفتارها و شیوه زندگی افراد، پیچیدگی جامعه امروز شهر تهران را نشان می دهد. در نتیجه، نمی توان به راحتی دیدگاه های افراد را دسته بندی کرد و از رفتارها و ظاهر افراد به اعتقادات و جهان بینی آنها پی برد. به عنوان مثال، نمی توان فردی را به صرف محجبه بودن یا نماز خواندن، مؤمن و معتقد دینی دانست و دیدگاه او درباره مرگ را برخاسته از منابع فرهنگ دینی فرض کرد. در مقابل نیز نمی توان از رفتارها و ظاهر فردی که به رعایت مناسک دینی التزام ندارد و رفتارهایی خلاف دستورات دینی انجام می دهد، دیدگاه و جهان بینی غیر دینی او را نتیجه گرفت. در نتیجه، یکی از نتایج در خور توجه تحقیق حاضر، ترکیبی بودن عقاید و باورهای بسیاری از مصاحبه شوندگان و عدم همخوانی رفتار و ظاهر تعداد قابل توجهی از آنها با دیدگاه ها و باورهایشان است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در تحقیق حاضر با استفاده از روش نظریه مبنايي و تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته، ۹ نمایشنامه فرهنگی متمایز مرگ و مردن (مرگ تقدیرگرا، مرگ معادگرا، مرگ شهادت طلبانه، مرگ عارفانه، مرگ تلفیقی، مرگ دنیوی، مرگ زیباشناختی / پوچ گرا، مرگ ندانم گرا و مرگ ابهام گرا) در بین مصاحبه شوندگان ساکن شهر تهران تشخیص داده شدند و سپس نسبت مرگ و دین بین آنها مورد بررسی قرار گرفت. بر این اساس، دو دسته نمایشنامه های بیشتر دینی و بیشتر غیر دینی مشخص شدند و ویژگی های آنها در رابطه با شش مقوله اصلی به دست آمده مورد تأکید قرار گرفتند. همچنین مشخص شد که در



دیگر نمایشنامه‌های ذکر شده در اینجا امکان وجود نوعی دینداری فردی وجود دارد؛ به نحوی که در این گروه از مصاحبه‌شوندگان مؤلفه‌هایی از مقومات اصلی موجود در تعریف دین در غیاب دیگر مقومات اصلی به چشم می‌خورند. این یافته می‌تواند نشان‌دهنده فردی شدن دین و رواج دینداری فردی بین بخش قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان ساکن شهر تهران باشد. افزون بر این، تلفیقی شدن تفکرات و عدم وجود هماهنگی در بین عقاید و رفتارهای بخشی از مصاحبه‌شوندگان نکته قابل تأملی است.



## منابع

- آریه، فیلیپ (۱۳۹۲). تاریخ مرگ. (مترجم: محمدجواد عبداللهی). تهران: نشر علم.
- استراس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۳). اصول روش تحقیق کیفی، (مترجم: بیوک محمدی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعتمادی فر، سید مهدی (۱۳۹۰). تحولات نسلی دینداری در ایران. پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه تهران.
- الیاس، نوربرت. (۱۳۸۴). تنهایی دم مرگ، (مترجم: امید مهرگان و صالح نجفی). تهران: گام نو.
- برگر، پیتر و لوکمان توماس (۱۳۹۴). ساخت اجتماعی واقعیت: (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، (مترجم: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تابعی، ملیحه (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی پدیداری مرگ (جامعه‌شناسی تجربی معنای مرگ). پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسن پور، آرش، معمار، ثریا (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت دین ورزی جوانان با تأکید بر دینداری خودمرجع (ارائه یک نظریه زمینه‌ای). تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۳۱)، ۹۹-۱۳۱.
- دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۱). پی‌یر بوردیو، (مترجم: مرتضی کتبی). نامه انسان‌شناسی، ۱ (۱)، ۲۲۵-۲۳۴.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). صور بنیانی حیات دینی، (مترجم: باقر پرهام). تهران: مرکز.
- راستگوسی سخت، رضا (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر نگرش به مرگ. رساله کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.
- زمانی مقدم، مسعود (۱۳۹۳). دین باوری و نگرش به مرگ: مطالعه نمونه‌ای از دانشجویان با روش نظریه زمینه‌ای. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.
- شریعتی، سارا، غلامرضا کاشی، شیما (۱۳۹۴). سیالیت و مناسک دینی (مطالعه موردی زیارت مزار سهراب سپهری). تحقیقات فرهنگی ایران، ۸ (۳)، ۶۱-۹۷.
- صادق‌نیا، محراب (۱۳۹۱). کارکردهای اجتماعی مرگ با تأکید بر کارکرد معنابخشی (مقایسه دو جامعه مسیحی و اسلامی). پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرجی، مهدی و کاظمی، عباس (۱۳۸۸). بررسی وضعیت دینداری در ایران (با تأکید بر داده‌های پیمایشی سه دهه گذشته). تحقیقات فرهنگی ایران، ۲ (۲)، ۷۹-۹۵.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱). درآمدی بر تحقیق کیفی، (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). باید از جامعه دفاع کرد، (مترجم: رضا نجف‌زاده). تهران: رخداد نو.
- کریمی، مرتضی (۱۳۸۵). بررسی جامعه‌شناسانه تجربه مرگ در میان بیماران سرطانی. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه تربیت مدرس.



محمدپور، احمد (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضد روش ۲. تهران: جامعه‌شناسان.  
 ویلم، ژان پل (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی ادیان، (مترجم: عبدالرحیم گواهی). تهران: تیان.  
 همیلتون، ملکم (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی دین، (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر ثالث.  
 یزدانی، مرجانه (۱۳۹۱). بررسی نگرش به مرگ و عوامل اجتماعی مرتبط با آن در بین سالمندان شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشگاه خوارزمی.

- Ariès, P. (1974). *Western Attitudes Toward Death: From the Middle Ages to the Present*, (P. M. Ranum, trans.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Baudrillard, J. (1993). *Symbolic Exchange and Death*. London: SAGE.
- Bauman, Z. (1992) *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free Press.
- Durkheim, E. (1965). *The Elementary Forms of Religious Life*. New York: Free Press. (Original work published 1912).
- Elias, N. (1985). *The Loneliness of the Dying*. Oxford: Blackwell.
- Elias, N. (2000). *The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, (E. Jephcott, trans.). Oxford: Blackwell.
- Foucault, M. (1990). *The History of Sexuality* (1st Vintage Books ed.). New York: Vintage Books.
- Kellehear, A. (1984). Are We a death-denying society? *A Sociological Review, Social Science & Medicine* 18(9). 21-713.
- Kellehear, A. (2007). *A Social History of Dying*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Seale, C. (1998) *Constructing Death: The Sociology of Dying and Bereavement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Walter, T. (1994). *The Revival of Death*. London: Routledge.



# The Relationship between Death and Religion in Cultural Scripts on Death and Dying among the Sample of Tehran Residents

Received Date: Apr. 9, 2016

Accepted Date: Nov. 25, 2016

Sare Mazinani Shariati<sup>1</sup>  
Reza Taslimi Tehrani<sup>2</sup>

## Abstract

This article aims at understanding ordinary Tehran residents attitudes towards Death and Dying and recognizes the relationship between Death and Religion in their thoughts. Using Grounded Theory as method and semi structured interview as a technique, we reached to nine different Cultural scripts of death and dying among interviewees, including: fatalistic death, resurrection-oriented death, martyrdom-oriented death, mystical death, secular death, aesthetic/nihilistic death, agnostic death, and ambiguity-oriented death. Furthermore, we recognized religious and non-religious cultural scripts besides the rationalization and individualization of religion among them. According to our findings, there is no accordance between some interviewees thoughts and beliefs with their behavior and lifestyle so that one cannot guess people s attitudes towards death and dying from their behavior or their appearance. In other words, we face no structural Homology between their ideas and their lifestyle. Moreover, most interviewees had mixed ideas and beliefs about death and dying, and it can indicate the social and cultural complexity of Tehran society.

**Keywords:** Denial of Death, Individualization of Religion, Rationalization of Religion, Mixed Ideas, Cultural Complexity.



IJCR

13

Abstract

---

1. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. saramazinani@ut.ac.ir  
2. Ph.D in Cultural Sociology, University of Tehran, (Corresponding Autor); reza.taslimi@ut.ac.ir



## Bibliography

- Ariès, P. (1974). *Western Attitudes Toward Death: From the Middle Ages to the Present*, (P. M. Ranum, trans.). Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Aries, Ph. (1392 [2013 A.D]). *Tārix-e marg. (Persian translation of Western attitudes toward death: from the Middle Ages to the present)*. Translated by: 'Abd Al ḥ M. J. Tehr n'Elm.
- Baudrillard, J. (1993). *Symbolic Exchange and Death*. London: SAGE.
- Bauman, Z. (1992) *Mortality, Immortality and Other Life Strategies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Becker, E. (1973). *The Denial of Death*. New York: Free Press.
- Berger, P. L., Luckmann, T. (1395 [2016 A.D]). *Sāxt-e ejtemāi-e vāqe'iat: Resāleh-i dar jame'eh šenāsi-e šenāxt*. (Persian translation of the social construction of reality: A treatise in the sociology of knowledge). Translated by: Majidi, F., (3<sup>rd</sup> ed.). Tehr n: Ente r -e 'elmi va farhangi.
- Dortier, J. F. (1381 [2002 A.D]). *Pir Burdiu (Pierre Bourdieu)*. translated by: Katbi, M. *Nāmeḥ-ye Ensān Šenāsi*, 1(1), 225-234.
- Durkheim, E. (1965). *The Elementary Forms of Religious Life*. New York: Free Press. (Original work published 1912).
- Durkim, E. (1383). *Suvar-e bonyāni-e hayāt-e dini*, (Persian translation of Les formes elementaires de la vie religieuse: Le systeme totemique en Australia). Translated by: Parh m, B., Tehr n: Markaz.
- Elias, N. (1384 [2005 A.D]). *Tanhāyi-e dam-e marg. (Persian translation of über die einsamkeit der sterbenden in unseren tagen)*. Translated by: Mehreg nO., & Najafi, S. Tehr nG m-e Nu.
- Elias, N. (1985). *The Loneliness of the Dying*. Oxford: Blackwell.
- Elias, N. (2000). *The Civilizing Process: Sociogenetic and Psychogenetic Investigations*, (E. Jephcott, trans.). Oxford: Blackwell.
- E'tem ūFar, S. M. (1390 [2011 A.D]). Tahavol -e nasli-e dind irdar Ir n(P y n n meh-ye Doktori). D ā g h-e Tehr n, D ā kadeh-ye 'Olum-e Ejtem 'i.
- Faraji. M., & K zemi, 'A. (1388 [2009 A.D]). Barresi-e vaz'iyat-e dind ri dar Ir n (b ta'kid bar d deh h -ye peym ō i-e seh dahe-ye goza teh). *Tahqiqāt-e Farhangi-e Irān*, 2(2), 79-95.
- Flick, U. (1391 [2012 A.D]). *Darāmadi bar tahiḡ-e keyfi. (Persian translation of An introduction to qualitative, research)*. Translated by: Jalili, H. Tehr nNey.
- Foucault, M. (1390 [2011 A.D]). *Bāyad az jāme'eh defā' kard. (Persian translation of Society must be defended le tu res at the oll g e de Fran e)*. translated by: Najaf Z dh, R. Tehr nRoxd e Nu.
- Foucault, M. (1990). *The History of Sexuality* (1st Vintage Books ed.). New York: Vintage Books.
- Hamilton, M. (1392 [2013 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e din*. (Persian translation of The Sociology of religion). Translated by: Sol si, M. Tehr nS les.
- Hasan Pur, , & Me'm rS. (1394 [2015 A.D]). Mot leh-ye vaz'iyat-e din varzi-e jav n rb ta'kid bar dind i'fe xudmarja' (er 'eh-ye yek nazariah-ye zamineh-i). *Tahqiqāt-e Farhangi-e Irān*, 8(31), 99-131.

- JalilyPur, M. R. (1392 [2013 A.D]). *Din va nazariyeh-ye ejtemai*. Tehran: Kavir.
- Jalili, H. (1385 [2006 A.D]). *Ta'amolati jame'eh shenasaneh darbāreh-ye sekular sodan*. Tehran: Tarh-e Nu.
- Karimi, M. (1385 [2006 A.D]). *Barresi-e jame'eh shenasaneh-ye tajrobeh-ye marg dar miān-e bimārān-e sarātāni*. (Persian). Tehran: Tarbiat Modares.
- Kellehear, A. (1984). Are We a death-denying society? *A Sociological Review, Social Science & Medicine* 18(9). 21-713.
- Kellehear, A. (2007). *A Social History of Dying*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Mohamad Pur, A. (1390 [2011 A.D]). *Raveš-e tahqiq-e keyfi, zed-e raveš-e 1*. Tehran: Me'eh ens.
- Nejathoseyni, S. M. (1394 [2015 A.D]). Marg-e xud va mordan-e digari: ravayat-e du farhang-e 'orfi/ 'aqidati- ma'navi (kavo i dar nazariyeh-ye ejtemai, Nahj Albalagh, Masnavi Ma'navi). *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 8(29), 97-129.
- Rostgari Si Saxt, R. (1388 [2009 A.D]). *Barresi-e avāmel-e ejtemā'i-e mu'aser bar negareš be marg*. (Persian). Tehran: Xazmi.
- Sadeghi Ni, M. (1391 [2012 A.D]). *Kārkard hā-ye ejtemā'i-e marg bā ta'kid bar kārkard-e ma'nābaxši (moqāyeseh-ye du jame'eh-ye masihi va eslāmi)*. (Persian). Tehran: Al-e Tabataba'i.
- Arati, S., & Kiani, M. (1394 [2015 A.D]). Si litva man sek-e dini (motaleh-ye muredi: Zinat-e mazhar-e SohrabSepehri). *Tahqiqāt-e Farhangi-e Irān*, 8(31), 61-97.
- Seale, C. (1998) *Constructing Death: The Sociology of Dying and Bereavement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1393 [2014 A.D]). *Osul-e raveš-e tahqiq-e keyfi. (Persian translation of Basics of qualitative research)*. Translated by: Mohamadi, B. Tehran: Pa'uh-e gharbi 'Olum-e Ensi va Motaleh-e Farhangi.
- Tabei, M. (1389 [2010 A.D]). *Jame'eh shenāsi-e padidari-e marg (Jame'eh shenāsi-e tajrobi-e ma'nāye marg)*. (Persian). Tehran: Pa'uh-e gharbi ferdusi-e Mahad.
- Walter, T. (1994). *The Revival of Death*. London: Routledge.
- Williams, J. P. (1377 [1998 A.D]). *Jame'eh shenāsi-e adyān. (Persian translation of Sociologie des Religions)*. Translated by: Govahi, A. Tehran: Tebyan.
- Yazdani, M. (1391 [2012 A.D]). *Barresi-e negareš be marg va avāmel-e ejtemā'i-e mortabet bā ān dar beyn-e sālmandān-e šahr-e Tehran*. (Persian). Tehran: Xazmi.
- Zamin Moqadam, M. (1393 [2014 A.D]). *Din bāvari va Negareš be marg: Motaleh-ye nemuneh-i az dānešjuān-e bā raves-e nazariyeh-ye zamineh-i*. (Persian). Tehran: Xazmi.

